

عبارات قالبی*

ولفرام ویلس

ترجمه: عبدالمحمد دلخواه

در سالهای اخیر در نتیجه تحقیقات بسیار در زمینه رفتار زبان، درک ما از جنبه‌های چندگانه "ارتباط" افزایش یافته است. یکی از انگیزه‌های محققان در انجام این نوع تحقیقات، علاقه آنها به توصیف و تبیین این نکته بوده است که اهل زبان در محافل اجتماعی چگونه از زبان استفاده می‌کنند. برای مثال محققان در زمینه عبارات قالبی که در گفتگوهای روزمره، خصوصاً در آغاز گفتگوها یا به اصطلاح در *phatic communication* (صحبت‌گشایی) به کار می‌رود، تحقیق بسیار کرده‌اند. این اصطلاح که اولین بار در نوشته‌های محقق انسان‌شناس مالدینوفسکی و سپس یا کوسون به کار گرفته شد، به بخشی از گفتگوی میان دو نفر اشاره دارد که نقش آن تبادل خبر نیست، بلکه نقشی اجتماعی دارد و برای ایجاد یا حفظ ارتباط اجتماعی میان افراد به کار می‌رود. مثل عبارت *Nice day, isn't it?* در آغاز گفتگو که مقصود گوینده از آن نشان دادن حسن‌نیت خود در برخورد با فردی آشنا یا بیگانه و یا باز کردن سر صحبت با مخاطب است.

خصوصیات عمده عبارات قالبی این است که به کرات در گفتگوهای روزمره به کار می‌روند، نقش ارتباطی دارند، قابل پیش‌بینی‌اند و کاربردشان تابع موقعیت است. در واقع عبارات قالبی را می‌توان عباراتی کلیشه‌ای و قراردادی دانست که اساساً نمود اجتماعی - روانی رفتارند و گوینده از به کار بردن آنها عقیده خاصی را بیان نمی‌کند، بلکه آنها را به انگیزه‌ای اجتماعی به کار می‌گیرد.

عبارات قالبی که بخشی از توانش زبانی اهل زبان است، از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. برای مثال، راننده‌ای انگلیسی مسافری فرانسوی را در مسیر خود سوار می‌کند. مسافر تشکر می‌کند و راننده در پاسخ می‌گوید: "Don't mention it." مسافر که متحیر مانده است می‌گوید: "چشم، به هیچ‌کس نمی‌گویم." این مثال نشان می‌دهد که در مراودات روزمره، شخص باید بین معنی لغوی عبارت و مقصود گوینده تفاوت قایل شود. در مثال بالا، مسافر فرانسوی ذهنش را تنها متوجه معنی لغوی عبارت کرده و از این نکته غافل مانده است که عبارت مزبور، عبارتی قالبی است که نقشش ناچیز نمودن مؤدبانه اهمیت کاری است که کسی برای دیگری انجام داده است.

ترجمه تحت‌اللفظی عبارات قالبی، بخصوص آن دسته که تداول بیشتری دارند، اغلب در

فرهنگ‌های دیگر اسباب تمسخر می‌شوند. در زبان آلمانی عبارت *Danke schön* در پاسخ تعارف می‌زبان گفته می‌شود. وقتی میهمان سیر شده است این عبارت را به زبان می‌آورد. معادل کارکردی آن در انگلیسی *No, thank you* است، حال آنکه ترجمه لغوی آن *Thank you* است که در انگلیسی به معنی تشکر و درخواست مجدد غذا است.

زبان‌شناسان از مدتها پیش به وجود عبارات قالبی در زبان پی برده‌اند، اما تا چندین دهه به آنها به چشم پدیده‌ای جنبی و نظام‌ناپذیر می‌نگریستند و با توجه به پدیده‌ی زبانی در زبان، آن‌را ناچیز و کم‌اهمیت می‌پنداشتند. در آثار سوسور اشارات کوتاهی به عبارات قالبی شده است. مالدینوفسکی آنها را در چارچوب مفهوم 'بافت موقعیت' (*context of situation*) مورد بررسی قرار می‌دهد. جسرسون تحت عنوان 'عبارات قالبی و عبارات آزاد' از آنها یاد می‌کند و پایک میان عبارات قالبی و تأثیر متقابل رفتار انسان و نهادهای فرهنگی، رابطه‌ی نزدیک می‌بیند. تحقیق علمی در مورد عبارات قالبی، تاحدی در چارچوب جامعه‌شناسی زبان، تنها در دهه‌ی گذشته رواج یافته که البته باید تأثیر آثار زبان‌شناسان پیشگامی چون فیشمن و لی‌باف را مورد تأکید قرار داد.

پی‌تردید عبارات قالبی واحدهای معنایی پیچیده‌ای هستند که همچون مجموعه‌ای در حافظه‌ی اهل زبان انبار می‌شوند. اهل زبان این‌گونه عبارات را نه تحلیل می‌کنند و نه تحت‌اللفظی تعبیر می‌کنند. در اینجا نظریه‌ی هورمان (۱۹۸۷) تأیید می‌شود که حافظه‌ی زبانی نه تنها دارای مدخل‌های واژگانی است بلکه واحدهای زبانی سطح بالاتری نیز دارد، از جمله عبارات قالبی که در واقع عادات زبانی به شمار می‌آیند. برای مثال جمله 'باز هم تشریف بیاورید' که وقت خداحافظی از زبان می‌زبان شنیده می‌شود، لزوماً به این معنی نیست که گوینده برآستی دوست دارد می‌زبان مخاطب باشد، چه بسا گوینده مقصودی کاملاً متفاوت داشته باشد. به عبارت دیگر، این جمله ممکن است به‌طور غیرمستقیم میهمان را به یاد خداحافظی فراموش شده بیندازد.

عبارات قالبی بیش از هرچیز به فرهنگ وابسته‌اند و در روند اجتماعی شدن اهل زبان نقش بسزایی دارند. اهل زبان این نوع عبارات را طی فرایند اکتساب زبان می‌آموزند، سپس به تدریج آنها را به مثابه قواعد اجتماعی و اصول معاشرت، درونی خویش می‌کنند و به توانش گفتاری خود می‌افزایند. از آنجا که عبارات قالبی، نوعی قواعد اجتماعی هستند، کاربرد آنها در موقعیت‌های نادرست، همچون رعایت نکردن دیگر قواعد اجتماعی، ممکن است مایه‌ی رنجیدگی و سوءتفاهم شود. برای مثال، مردم منطقه یورکشایر در انگلستان، در صحبت با افراد خودی یا غریبه، معمولاً جملات را با *love* ختم می‌کنند. یکبار وقتی خانمی آلمانی که با انگلیسی هم‌آشنایی داشت در این شهر از زبان فروشنده بلیط قطار جمله زیر را شنید:

That'll be two pence, love.

با عصبانیت به فروشنده گفت:

I don't think we have met before.

در جمله فوق، *love* احساس خاصی را منتقل نمی‌کند حال آنکه مخاطب آن را به معنی اولیه‌اش،

مثلاً "عشق من"، در ذهن خود ترجمه کرده بود. در زبان چینی نیز تکرار فعل امر نشانه تعارف صمیمیت است، چنانکه "zuo, zuo, zuo" بنشینید، بنشینید، بنشینید و "chi, chi, chi" بخورید، بخورید، بخورید" بیانگر صمیمیت گوینده هستند.

نمونه‌های فوق نشان می‌دهد که عبارات قالبی عباراتی هستند که در زبان صورت نهادی پیدا کرده‌اند و نوعی ارتباط براساس فرایند محرک و پاسخ ایجاد می‌کنند. عبارات قالبی در ارتباط، معنی و نقشی ثابت دارند و در ایجاد، تداوم و به پایان آوردن ارتباط میان اهل زبان کمک می‌کنند. عبارات قالبی در جریان فراگیری زبان اهمیت بسیاری دارند و به فرد سلسله مراتب اجتماعی را می‌آموزند. به او یاد می‌دهند که چگونه برای برقراری ارتباط زبان را مطابق با موقعیت به کار بگیرد. در زندگی روزمره موقعیت‌های بسیار پیش می‌آید که در آنها عبارات قالبی به کار می‌رود: در تعارف، در احوالپرسی، در تعریف و ستایش، در اظهار تأسف، در بیان همدردی و قدردانی و تسلیت، در عذرخواهی، در عرض تبریک و غیره.

همچنین عبارات قالبی در مواقعی که کسی می‌خواهد در محاوره دفع‌الوقت کند بسیار کاربرد دارد. در چنین مواقعی فرد با آوردن عبارات قالبی مثل "می‌دونی" یا "وقتی در مورد این قضیه بیشتر فکر می‌کنم می‌بینم که..." و غیره در روند ارتباط وقفه ایجاد می‌کند. این ترفندهای تأخیری را می‌توان برای مثال در پرسش و پاسخ‌های پس از سخنرانی یا در مصاحبه، بخصوص وقتی که مصاحبه‌شونده با چند پرسشگر روبروست که می‌خواهند او را در تنگنا قرار دهند به کار برد. در چنین مواقعی مصاحبه‌شونده برای خشی کردن تهاجم زبانی طرف مقابل و با به کارگیری عبارات قالبی روند مصاحبه را کند و در نتیجه برای فکر کردن مهلت پیدا می‌کند.

هرچند در دو زبان مختلف عبارات قالبی مشابه کمتر وجود دارد، اما در غالب موارد می‌توان برای عبارات قالبی رایج در یک زبان معادله‌های کارکردی در زبان دیگر پیدا کرد. به چند نمونه از عبارات قالبی انگلیسی و معادله‌های فارسی آنها توجه کنید. برخی از عبارات قالبی زیر در دو زبان یکسان است که این امر معمولاً از ترجمه لفظ به لفظ آنها از انگلیسی به فارسی ناشی می‌شود:

Please hold on	گوشی خدمتون
Would you mind...	ممکنه لطفاً...
I'll be right with you	الان میام / الساعه خدمت می‌رسم
I regret to inform you...	با کمال تأسف به اطلاع می‌رسانم...
There is no denying the fact that...	این امر مسلم است که...
Take care of yourself	خیریش / خدا حافظ / خدا نگهدار
Fasten your seat belt	کمربندتان را ببندید.
Extinguish your cigarette.	سیگارتان را خاموش کنید.
You know...	می‌دونی...
Have a nice week-end.	تعطیلات خوش بگذره.

I beg your pardon	ببخشید. چی فرمودید؟
May I have your attention, please.	لطفاً توجه کنید.
Any more fares please.	کسی دیگر هست که کرایه شو نداده باشه؟
You are sure it is not too much trouble for you.	راضی به زحمت شما نیستم.
This reminds me...	این را گفتم یادم آمد که...
Would you like some tea?	چای میل دارید؟
By the way	ضمناً
Did it ever occur to you	هیچوقت به ذهنت خطور نکرد که...
Next please	نفر بعد
May I interrupt you	ببخشید حرفتان را قطع می‌کنم
Have I kept you waiting?	خیلی وقته منتظرید؟ چه عجب ما شما را زیارت کردیم. پارسال دوست امسال آشنا. ستاره سهیل شده‌اید.
Long time no see.	
How do you do.	از ملاقاتتان خوشوقتم.

حال بر می‌گردیم به عبارات قالبی وابسته به فرهنگ خاص. بازآفرینی این عبارات در زبان دیگر اگر غیرممکن نباشد، مشکل است. در زبان آلمانی برای عبارت انگلیسی "Sir" یا "Yes, Sir" یا "No, sir" معادلی وجود ندارد. ترجمه تحت‌اللفظی این عبارات در آلمانی، "Nein, Mein Herr" یا "Ja, mein Herr" عباراتی ساختگی و غیرطبیعی بنظر می‌رسد. گاه می‌توان با تغییر سبک کلام، برای sir معادلی کارکردی ساخت. مثل "Hallo, Sie" ("Hello you") که معادل "Hello Sir" می‌باشد.

برای عبارات آلمانی "Gutten Appetit" دو عبارت "Bon Appetit" و "Buono Appétito" به ترتیب در فرانسه و ایتالیایی وجود دارد. اما معادل کارکردی آن در انگلیسی چیزی است شبیه: "I hope you'll enjoy your meal." عبارت انگلیسی "Good Appetite" به هیچوجه معنی عبارت آلمانی را ندارد بلکه اتفاقاً در موقعیت دیگری و به معنی دیگری به کار می‌رود. به قول ریچاردز و ساکویات (۱۹۸۲):

دو زبان ممکن است یک کلیشهٔ زبانی مشترک داشته باشند اما در موقعیت‌های متفاوتی از آن استفاده کنند. برای مثال در انگلیسی thank you اغلب برای پذیرفتن پیشنهاد به کار می‌رود، حال آنکه در زبان مردم مالزی برای رد پیشنهاد به کار می‌رود. در زبان ژاپنی معادل thank you برای اظهار تشکر چندان صمیمانه و خوش‌آیند نیست.

همچنین هونینگ و کوسمال (۱۹۸۹:۹) متذکر شده‌اند که، "Good bye" با "Auf wiedersehen" یکی نیست، بلکه معنایشان متفاوت است. چون عبارت Good bye in Lake Placid که با حروف

نئون درشت بر تابلوی بازبهای زمستانی المپیک ۱۹۷۶ ظاهر شد اشتباه فاحشی بود که میلیونها تماشاچی متوجه آن شدند. شکی نیست که مترجم عبارت "Auf wiedersehen in Lake Placid" را دقیقاً و بدون توجه به موقعیت کلام، لفظ به لفظ به انگلیسی ترجمه کرده بود. اگر مترجم کمی دقت و کرده بود می فهمید که عبارت اصل (آلمانی) تنها وقتی به کار برده می شود که دیدار دیگری در آینده در پیش است و در واقع معادل ارتباطی آن در انگلیسی see you again in Lake Placid است.

مثال دیگری که آن را مدیون کایتانان (۱۹۸۲:۱) هستیم، برخورد زبانی است که میان یک دانشجوی تایوانی و یک معلم انگلیسی رخ داده است. دانشجوی تایوانی به معلمش می گوید:

Good morning, Mr. Johnson, where are you going?

در جمله بالا Where are you going ترجمه یک کلیشه تایوانی است که معادل کارکردی آن How are you? است. در واقع دانشجوی تایوانی از نظر اجتماعی - فرهنگی بزبان تایوانی سخن گفته است.

وجود اختلاف در فرهنگ ها، البته، مانعی اساسی در راه انتقال مفاهیم نیست، به شرطی که مترجم به تفاوت کارکردی عبارات در زبانهای مبدأ و مقصد توجه نماید. نایدا (۱۹۸۲:۹) می نویسد:

بدلیل تفاوت های زیادی که در فرهنگها و زبانها وجود دارد، برخی به این نتیجه رسیده اند که ترجمه مآلاً غیرممکن است. اگر مقصود این اشخاص از این سخن این است که بازآفرینی تمامی معانی متن اصلی در ترجمه غیرممکن است، حق با آنهاست و از این دیدگاه ترجمه امری غیرممکن است. اما ترجمه تنها یک وجه ارتباط است و حتی در یک زبان واحد هم یافتن معادل مطلق برای یک عبارت غیرممکن است. بین دو زبان هم همین نکته صادق است. همانندی مطلق معنایی چه در یک زبان چه بین دو زبان هرگز تحقق نمی یابد. اما، می توان برای هر عبارت چه در یک زبان چه بین دو زبان معادلی هم تأثیر پیدا کرد. دلیل عمده آن این است که تجارب افراد بشر بسیار به هم شباهت دارد. همه انسانها غذا می خورند، کار می کنند، وابستگی خانوادگی دارند، عشق، نفرت و حسادت را می آزمایند، حس نوع دوستی، وفاداری و دوستی دارند، و از حرکات چهره، ارادی یا غیرارادی، برای ابراز عواطف بهره می گیرند، حرکات و ژست هایی که عام و جهانشمول اند و به فرهنگ خاصی تعلق ندارند، مانند خندیدن، تبسم کردن، اخم کردن و نظیر آن. در واقع وجوه اشتراک فرهنگ های مختلف بسیار بیش از وجوه افتراق آنهاست.

خلاصه بحث: به طور کلی گرایشی وجود دارد به کاربرد هرچه بیشتر عبارات قالبی و هرچه منضبط تر شدن زبان در محاوره. این گرایش که نتیجه کاربرد روزافزون عبارات قالبی است چیزی از تأثیر و اهمیت عبارات قالبی در گفتگوهای روزمره نمی کاهد. عبارات قالبی با گرایش کلی انسان به "استراتژی های مینماکس" که در رفتار غیرزبانی هم مشاهده می شود، همسو است. با عنایت به نقشی که عبارات قالبی در برقراری ارتباط دارند، بررسی این عبارات در محدوده فرهنگ شناسی قرار می گیرد و محققانی که در زمینه های فراگیری زبان مادری، آموزش زبان خارجی و تدریس ترجمه

فعالیت می‌کنند باید به عبارات قالبی توجه بیشتری نشان بدهند.

REFERENCES

- Honig, H. G. / P. Kussmaul (1982): 'Strategies der Übersetzung', *Lehrund Arbeitsbuch*, Tübingen
- Hörmann, H. (1987): *Meinen und Verstehen*, Frankfurt / M. KaniHanan, W. (1982) *Some evidence of cross-cultural Transfer and some proposals for second foreign language teaching* Ms. Singapore.
- Nida, E. A. (1982) *Translating meaning*, San Dimas Ca.
- Richards, J. C. / M. Sukwiat (1982): *Language Transfer and Conversational competence*, Ms. Singapore.